

انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام

# مہدی ولی اللہ

نویسنده: شهید سید ضیاء موسوی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ: کوثر انصاری



### چاپ اول

۱۴۳۵ هـ.ق - ۲۰۱۴ م

بہمن ماہ ۱۳۹۲ ہجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیہ السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ \* فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ \* مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾، (بگو در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که بیشتر بوده [و] بیشترشان مشرک بودند چگونه بوده است \* پس به سوی این دین پایدار روی بیاور پیش از آن که روزی از جانب خدا فرا رسد که برگشت‌ناپذیر باشد و در آن روز [مردم] دسته دسته می‌شوند \* هر که کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کسانی که کار شایسته کنند [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می‌کنند).<sup>(۱)</sup>

خداوند تبارک و تعالی بندگان خود را فرمان می‌دهد که بنگرند و تفکر کنند؛ نه این که چشمان خود را ببندند و غفلت کنند. خداوند از همان آغاز خلقت انسان‌ها را مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد تا بد ذات از نیک سرشت غربال و جدا شود، و همواره این امتحان و آزمایش به وسیله انبیاء و فرستادگان و اولیای صالح خدا بوده است، و این امتحان بندگان، با حضور یتیمان و مسکینان گرفته می‌شد، پس هر کس یتیمی را پناه، و مسکینی را طعام دهد از این آزمون رستگار شده، و آن که چنین نکند، به هلاکت رسیده است به عبارتی روشن‌تر، هر کس پیرو پیامبر یا فرستاده قوم خویش شود و به سیره ایشان عمل کند رستگار و پیروز گشته و هر کس ایشان را نافرمانی کند، در دنیا و آخرت زیان کار و نابود شده است. ای بندگان خدا بنگرید و تدبیر کنید همان‌طور که خدای عزیز و جلیل و رسولش شما را امر می‌کنند نه آن‌گونه که هوی و هوس و بت‌های امروز، شما را امر می‌کنند، بت‌هایی که زبان شیطانی

دارند و امت محمد صلی الله علیه و آله با فرزندان حضرتش علیهم السلام، مورد آزمایش قرار گرفته است تا آن کس که به آنان بپیوندد، به حق پیوسته باشد و آن که آنان را گم کند، گمراه شود، و امروز ما و شما را خداوند سبحان، با امام مهدی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام آزموده است تا ببیند ما و شما چه می‌کنیم. همانا ما شما را به یاری آنان و خدلان و رسوائی طاغوت سفیانی و عاملانش از پیشوایان کفر و ضلالت دعوت می‌کنیم و شما آنان را گرفتار چیزی جز عذاب رسوا کننده در زندگی دنیا و آخرت نخواهید دید.



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم

اللهم صلِّ على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

وابستگی و آگاهی مردم نسبت به امام مهدی (علیه السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دیگر ائمه دچار کهنگی و فرسودگی گشته و تنها در ادعاء و الفاظ گنجانده شده است، همان طور که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به ما خبر داد، جز اسمش (اسلام) باقی نمی ماند. آری! مسلمانان امروز از اسلام خود رهایند و شیعیان نیز از تشیع خود جدا می باشند. و این قضیه در گذشته سابقه دارد همان گونه که یهود و نصاری از آن چه موسی و عیسی (علیهم السلام) آوردند، منحرف شدند. شخص شیعی را می بینی که با زبان خود به حقانیت امام مهدی (علیه السلام) به عنوان امام و حجت زمان و دوازدهمین وصی از اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعتراف می کند اما این ادعاء خالی از هرگونه محتواسست و بود و نبود آن یکسان است. چه بسا عدم این ادعاء بهتر از هستی آن باشد؛ زیرا این ادعاء، به نفاق می کشاند که این گونه توصیف شده است که برای امت از کفر بدتر است. پس حجت و امام و ولی، شایسته نیست انسان تحت عنوانش باشد، اگر حتی مختصری همراه او نباشد و بر اساس شدت این همراهی انسان یا نبود آن پیروان امام، با هم متفاوت می شوند یعنی مأموم و پیرو امام می شود و بر این اساس، معتقد به چیزی نمی شود که مخالف نظر امام معصوم (علیه السلام) است و کاری را نمی کند، که موافق خواستهی امام معصوم (علیه السلام) نباشد. اما اگر شخص تنها در لفظ، خود را تابع امام بداند این امر در حقیقت ایمان زبانی و عاری از هرگونه عمل و مطابقت با نظر امام است، بلکه کار به آن جا می رسد که دشمنان امام معصوم، آن را می خواهند، همان طور که امروز فقهای بدکار چنین کرده اند، مثلاً به انتخابات و دستوری که خود وضع نهادند، و دست دادن با کفار که با اسلام می جنگند، و غیر آن مشروعیت بخشیده اند در حالی که خوب می دانند صدها روایات وارد شده است که از این امور، به صورت قطعی نفی می کند.



پس ولایت امام معصوم امروز در اغلب اگر نگویم همیشه، عنوانی لبریز از ریاء و حُب شنود مردم از سخنشان شده است. به همین ترتیب، حال قرآن کریم است که فقط برای تبرک و مجالس عزاء خوانده می‌شود، و عمل به آن به عنوان دستور الهی، ترک شده است. آن فرمان الهی که همواره قانون ساخته بشر را لعنت می‌کند. و به این ترتیب مردم ثقلین، یعنی قرآن و عترت را ترک کردند و همراه با دشمنان خدای متعال و دشمنان رسولان و انبیاء و اولیایش علیهم السلام حرکت کردند، پس اجتماع مسلمانان عموماً و به خصوص اجتماع شیعه، به جامعه‌ای تبدیل شد که اسلام و تشیّعش فقط اسمی است و نه بیشتر، و حقیقت و عمل آن با عنوانش در تضاد است جز آنان که خداوند به ایشان رحم کند و آنان کم‌یابند. رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از هزار سال از این رویداد خبر داده‌اند و فرمودند: (يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ إِذَا سَمِعْتَ بِاسْمِ رَجُلٍ خَيْرٍ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ، فَإِذَا رَأَيْتَهُ لَقَيْتَهُ خَيْرًا مِنْ أَنْ تَجْرِبَهُ، وَلَوْ جَرَبْتَهُ أَظْهَرَ لَكَ أَحْوَالَ، دِينَهِمْ دِرَاهِمُهُمْ، وَهُمْ بِطُونُهُمْ، وَقَبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ، يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ، وَيَسْجُدُونَ لِلدَّرْهِمِ، حِيَارَى سَكَارَى، لَا مُسْلِمِينَ وَلَا نَصَارَى)، (زمانی فرا خواهد رسید که شنیدن نام اشخاص بهتر از ملاقات با آنان است! و اگر با آنان ملاقات کردی بهتر از آزمودنشان است! اگر آنان را آزمودی هر خصلتی برای تو آشکار می‌گردد، دینشان پولشان است و همه سعی و تلاش آنها برای شکم‌شان و قبله‌ی آنان زانانشان هستند، برای لقمه‌ای نان خم می‌شوند. و برای پول به سجده می‌افتند! (عباداتشان برای اهداف دنیا و مادیات است نه برای خدا) حیرت زده و مستند، نه مسلمانند و نه مسیحی هستند).<sup>(۱)</sup>

آری آنان فقط نام و عنوان مسلمان را به دوش می‌کشند اما عملشان همانند عمل مسیحیان است و پیرو آن می‌شوند که طاغوتیان مسیحی امر می‌کنند، و با اسلام به مخالفت بر می‌خیزند در حالی که شگفت‌زده و مستند.

این کتاب اثر شهید راه حق و قهرمان مجاهد، سید ضیاء موسوی رحمته الله علیه است که قضیه‌ی ولایت الهی و رسول و ائمه و خصوصاً ولایت امام مهدی علیه السلام را مورد بحث قرار داده و به معنی ولایت و لوازم و موالی آن و نیز چگونگی خروج مردم از ولایت الهی می‌پردازد. در

حقیقت شهید سید ضیاء موسوی قبل از شهادت، کتاب خویش را به هیئت علمی انصار امام مهدی علیه السلام ارسال کرد تا به آن مراجعه و تکمیل شود اما به سبب مشغله فراوان و دشواری وضعیت، این امر به تأخیر افتاد... اما در نهایت خداوند به بنده توفیق مراجعه و تکمیل آن را عطاء کرد، با وجود این که مراجعه و تصحیح آن تمام نشده، برخی اشتباهات را در عبارات دیدم و درصدد بر آمدم آن‌ها را با حفظ محتوا و عدم تغییر معنی تصحیح کنم و این چنین برخی از روایات با معنی ذکر شده است و این عادت همیشگی کتب انصار است و انضباط و درج احادیث به همراه منبع آن‌ها از سوی هیئت علمی و قبل از نشر، کامل می‌شود. پس برخی از روایات را از منابع‌شان استخراج کردم و برخی از توضیحات بیشتر را نیز در مورد آن‌ها اضافه کردم و هر چه را ذکر کرده بودم، بیان نمودم؛ زیرا امکان نداشت که کتاب به مؤلف اصلیش عرضه گردد پس از خداوند به خاطر این همه تقصیر و کوتاهی در حق، طلب آمرزش می‌کنم که او بهترین مولا و یاور است. این کتاب حاصل و ثمره‌ی جهد و تلاش سخنران حسینی، شهید سید ضیاء موسوی است، سیدی که در اخلاق و ذکاوت و سلوک، گلی شکفته از باغ محمد و آل محمد علیهم السلام است. او به واسطه شجاعت و فداکاری‌اش، شمشیر برنده‌ای بود که عظمتش در روز شهادتش به اوج رسید. سلام بر او هنگامی که دستان برومندش در نگاهستن این کلمات حق بر صفحات تاخت، و سلام بر او هنگامی که شهیدی وارسته، صبور، متوکل و خرسند بر زمین افتاد. سلام بر او و بر تمام شهیدان راه حق، آن قهرمانان راستین، چراغ‌های فروزان بر زمین. کسانی که هرگز از فزونی ظالمان بیم به دل خود راه ندادند و خون پاک خود را تنها برای آل محمد علیهم السلام ارزانی داشتند و حقیرانه و خاضعانه در برابر حق و صاحب حق زانو زدند و شفاعت او را در دنیا و آخرت طلب کردند. سلام بر آن ارواح و خون‌های پاک و اجساد مطهر، سلامی از قلب سوخته در فراغ شما؛ از قلبی شکافته و آکنده از آتش عشق رحلت و پیوستن به شما، سلام بر شما تا زمانی که آسمان‌ها و زمین استوارند. به خدا سوگند! فراق از شما نزد ما سخت، و رحلت شما بسیار دردناک است؛ پس چشم‌ها گریان و سینه‌ها سوز می‌زند. شما به سوی پروردگار خود شتافتید در حالی که بر سر خود، تاجی از جنس شهادت گذاشتید. خوشا به سعادتتان!، گوارای وجودتان! که آن همان رستگاری بزرگ است، از خداوند به حق شما و به حق سروران ما و شما یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام مسئلت

داریم که ما را به شما ملحق کند و پرونده اعمال ما را با مُهری که بر آن، شهادت بر ولایت صاحب عصر و زمان و شهادت بر وصی بر حق ایشان سید احمد الحسن علیه السلام نگاشته شده، مختوم سازد.

دل‌های ما ماتم زده و چشم‌ها گریان است، اما چیزی را بر زبان نمی‌رانیم که خشم خدا را بر انگیزد، و فقط به کلام سرور و مولایمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بسنده می‌کنیم و خداوند ما را کفایت است و او چه خوب و کیلی است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و الحمد لله رب العالمین و کسانی که به آل محمد و پیروانشان ظلم کردند، به زودی خواهند دانست که به چه ظلمی گرفتار خواهند شد و عاقبت از آن مهدی علیه السلام و انصار مخلص اوست.

شیخ ناظم العقیلی ۱/شعبان/۱۴۲۹ هـ ق

## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾، (ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود).<sup>(۳)</sup>

حمد و سپاس خداوند جهانیان را سزااست که مرا آفرید و مرا تقدیر کرد و هدایت نمود و مرا به راه حق محمد و آل محمد علیهم السلام هدایت کرد؛ زیرا ایشان علیهم السلام اولین کسانی هستند که خداوند را عبادت کردند و اولین موحدان الهی هستند و آنان راهنمای به سوی خداوند هستند، همان‌طور که امام صادق علیه السلام فرمود: (... فنحن صنائع الله والخلق من بعد صنائع لنا...)، (ما آفریده‌های خدا هستیم و بعد از آن، آفریده‌ها را برای ما آفرید).<sup>(۴)</sup>

پس هر کس خواهان معرفت خداوند باشد با شناخت و معرفت آنان علیهم السلام آغاز می‌کند و به واسطه ایشان علیهم السلام، خداوند سبحان شناخته و عبادت می‌شود. و با وجود ایشان، خداوند به خلائق روزی می‌دهد و آسمان‌ها و زمین با وجود آنان استوار گشته است. پس آنان نور الهی‌اند و حلقه‌ی اتصال بین خدا و خلائق و ریسمان محکم الهی هستند. آری! آنان علیهم السلام امینان و اولیای الهی هستند، همان‌طور که امام حسین علیه السلام فرمودند: (اعطينا الله ما يريد فاعطينا ما نريد)، (هر آنچه که خدا می‌خواست را به او عطاء کردیم پس او نیز هر آنچه می‌خواستیم را به ما عطاء کرد).<sup>(۵)</sup>

۳. الأحزاب: ۷۲.

۴. مشارق أنوار اليقين: ص ۵۷.

۵. منبع این حدیث را نیافتیم و شاید شهید مؤلف در معنا آن را ذکر کرده باشد و الله اعلم.

خدای سبحان نور ولایتش را به آنان داد و رسالتش را به آنان بخشید، و اولیای خدا بر همه خلق شدند. برای بیان این منزلت عظیم که خداوند آن را مخصوص بندگان صالح خویش از اولین و آخرین قرار داد، لازم است به آنان مراجعه شود تا به معرفت این حقیقت ربانی و منزلت الهی برسیم. این سخن دارای نقاطی است از جمله:

- ۱- ولایت خداوند سبحان.
- ۲- اولیای الهی بر خلق، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند.
- ۳- امام مهدی علیه السلام، حافظ و نگهبان نور ولایت است.
- ۴- ولایت امام مهدی علیه السلام و فرزندش مهدی اول، سید احمد الحسن علیه السلام، زمینه ساز و آماده کننده زمینه برای قیام پدرشان محمد بن حسن المهدی علیه السلام است که قبل از امام مهدی علیه السلام خروج می کند، و آن میزانی در قبول و پذیرش اعمال و رفتار و ملحقات آن می باشد.

پس بر نوشتن این متن‌های روایت شده اعتماد می کنیم و وصیتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر می نماییم: (وَإِنِّي فَارِطُكُمْ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ حَوْضِي غَدًا وَهُوَ حَوْضٌ عَرَضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى وَصَنْعَاءَ فِيهِ أَقْدَاحٌ مِنْ فِضَّةٍ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ أَلَا وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ غَدًا مَاذَا صَنَعْتُمْ فِيمَا أَشْهَدْتُ اللَّهَ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا إِذَا وَرَدْتُمْ عَلَيَّ حَوْضِي وَمَاذَا صَنَعْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ خَلْفَتُمُونِي فِيهِمَا حِينَ تَلْقَوْنِي. قَالُوا: وَمَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبَبُ مَمْدُودٍ مِنَ اللَّهِ وَمَنِّي فِي أَيْدِيكُمْ طَرْفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَالطَّرْفُ الْأَخْرَبُ بِأَيْدِيكُمْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَمَا بَقِيَ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَأَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَعِزَّتُهُ علیه السلام وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ...).

(آگاه باشید که من پیشتان شما (در مرگ) هستم و شما در حوض (کوثر) بر من وارد خواهید شد، حوض من، فردا وسعتی چون وسعت میان بصره و صنعاء خواهد داشت، در آن پیاله‌هایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است. آگاه باشید، فردا که وارد حوض من شدید از شما خواهم پرسید در باره آن چه از شما به آن، چنین روزی گواهی گرفتم که چه رفتاری کردید و بعد از من با «ثقلین دو چیز گرانبها» چه کردید؟ وقتی با من ملاقات نمودید، به من نظر بدهید که چگونه پس از من با آن‌ها رفتار کردید؟ عرض کردند: یا رسول الله این دو چیز

گران‌بهاء چیست؟ فرمود: چیز گران‌بهای بزرگتر کتاب خداوند است که واسطه‌ای است کشیده شده از خدا و من در دستان شما، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست، دانش گذشته و آینده تا روز قیامت در آن است، و اما چیز گران‌بهای کوچک که ملازم قرآن است، آن علی بن ابی طالب و عترت او هستند و این دو امانت از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند.<sup>(۳)</sup>

تا از جمله‌ی کسانی نباشیم که تفسیر به رأی کنیم و از هلاکت شدگان شویم و از دین‌مان خارج نشویم؛ دین محمد (صلی الله علیه و آله) و علی و ائمه از فرزندانش (علیهم السلام) - که همان دین پیامبران و رسولان است. همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (من دخل فی هذا الدین بالرجال، اخرجہ منه الرجال کما ادخلوه، ومن دخل فیہ بالکتاب والسنة زالت الجبال قبل از یزول)، (کسی که اشخاص و رجال او را وارد وادی دین کردند، اشخاص هم او را از دین بیرون می‌برند اما کسی که با ملاک و معیار (کتاب الهی و سنت، یعنی با پشتوانه‌ی محکم) وارد دین شده، کوه‌ها تکان می‌خورند ولی او تکان نمی‌خورد).<sup>(۴)</sup>

خداوندا! به حق بسم الله الرحمن الرحیم، ما را از ثابت قدمان بر کلام در امامت قرار بده؛ زیرا ایمان نفسی که در گذشته ایمان نیاورده است یا خیری در ایمان آوردنش به دست نیاورده، به آن سود نمی‌رساند. خداوندا! ما را به همراه سید احمد الحسن (علیه السلام) از جمله‌ی شهیدان قرار ده یا الله یا الله یا الله.



۶. الغیبة للنعمانی ب ۲ ص ۴۶.

۷. الغیبة للنعمانی ص ۲۸.

## مبحث اول

### ولایت الهی

ولایت در معنای عام: ولایت در لفظ عامه به معنای کسی است که، سلطه و احاطه و مالکیت بر مالش دارد یا در معنی دیگر تصرف صاحب بر آنچه در دست اوست. و سلطه و تسلط و احاطه تام و کامل بر همه چیز و تصرف حقیقی، جز به واسطه خدای سبحان، میسر نیست (و ولایت حقیقی برای خداوند سبحان است).

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، (بزرگوار [و خجسته] است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست).<sup>(۸)</sup>

اما برای غیر آن معبود سبحان، این مالکیت اعتباری است: (وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَتْنا فَمَتَّى مَلَكَتْنا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفْنَا وَمَتَّى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَنا)، هنگامی که از امام عليه السلام پرسیدند معنای لا حول و لا قوه الا بالله را (هیچ نیروی فکری و ظاهری نیست مگر به اراده و خواست خدا) فرمود: (ما دارای چیزی نیستیم با خدا (شریک او نیستیم) و دارندهی چیزی نمی شویم (از عقل و جان و مال...)) مگر آن که او ما را بدهد و مالک گرداند، پس هر گاه ما را مالک چیزی فرمود، که او از ما مالک تر است، به ما نسبت به آن چیز دستور و تکلیفی می نماید که باید انجام دهیم و هر گاه از ما گرفت، تکلیف آن را هم از ما بر می دارد).<sup>(۹)</sup>

این سخنان از امیر المؤمنین عليه السلام سرور موحدان و از اهل بیت نبوت است اما آنان هرگز خود را همراه خدا، مالک چیزی نمی دانند جز آنچه خدا به ایشان بخشید و آن معبود سبحان، ایشان را مالک آن قرار داد به همان میزان که خودش می خواست. آری، پادشاهی، و همه ملک از آن خدای یگانه ای است که شریکی ندارد.

۸. الملک: ۱.

۹. بحار الأنوار ج ۵ ب ۷ ص ۲۰۹.

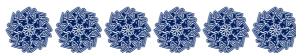
در کتاب متشابهات جلد یک اثر سید احمد الحسن (علیه السلام) در تفسیر: (انَّ اللهَ یحول بین المرء وقلبه)، (خداوند بین انسان و قلبش حائل است) سید (علیه السلام) فرمودند: (همانا امام معصوم، نزدیکترین مخلوق به انسان مؤمن است با این وجود می بینیم که خدا از معصوم هم به انسان نزدیکتر است یعنی بین انسان و قلبش (یعنی معصوم) حائل می شود). (هر کس خواهان اطلاعات بیشتر است به آن مراجعه کند).

پس موجودی به وجود نمی آید مگر به واسطه خدا، همه چیز، داخل در ولایت خدایند. کوچک و بزرگ و حقیر و عزیز. و امیر المؤمنین (علیه السلام) هنگامی که شنیدند شخصی کلمه استرجاع (إنا لله و إنا إلیه رجعون) را بر زبان جاری کرد، فرمودند: (انَّ قولنا (أنا لله) إقراراً علی أنفسنا بالملک و قولنا أنا إلیه راجعون إقراراً علی أنفسنا بالهلک)، (با گفتن «إنا لله» اقرار به مالکیت خدا بر خود می کنیم و با گفتن «إنا إلیه راجعون» به هلاکت و مرگ خود اقرار کرده ایم).<sup>(۱۰)</sup>

بهترین سخنان برای خاتمه، دعای امام زین العابدین (علیه السلام) است که در هر صبحگاه و شامگاه می فرمود: (...أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلَّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاوُهَا وَأَرْضُهَا، وَمَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ، وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى. أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ، وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتِكَ، وَتَتَصَرَّفُ عَنَّا أَمْرُكَ، وَتَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ، لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَلَا مِنِ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ)، (ای خدا ما شب را صبح کردیم و همه اشیاء مانند ما شب را روز کردند، در حالی که همه موجودات عالم از آسمان و زمین عالم و آنچه منتشر کرده ای در هر یک از آسمان و زمین، از آرام و جنبنده ی آنها، و مقیم و شاخص آنها و آنچه در جو هوا بالا رفته، و آنچه در زیر زمین پنهان شده است، همگی شب را صبح کردیم، در حالتی که تمام در قبضه ی قدرت توایم و ملک و اقتدارت بر ما محیط است و مشیت و خواستت بر جمیع ما شامل است. تمام تصرفات احوال ما به امر



نافذ خواهد بود و تحولات ما همه به حسن تدبیر توست، هیچ امر و اقتداری برای ما جز به قضاء و قدر نخواهد بود تو و هیچ گونه خیری به ما جز به عطای تو نخواهد رسید.<sup>(۱۱)</sup>



## مبحث دوم:

### اولیاء بر خلق، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند

خداوند اراده کرد که با مخلوقات خود روبرو شود و در ملک خویش آشکار شود تا مخلوقات بدانند که مالک آن خدائی یگانه و فرد و بی نیاز است که نه می‌زاید و نه زائیده شد و هیچ کس مشابه او نیست و او بر همه چیز سیطره دارد و ولی و پادشاه است و او کسی است که آن را به وجود آورد و بنیان گذارد و خلق کرد و با فضل و احسان خویش بر آن منت نهاد و آن را چیزی قابل ذکر قرار داد بعد از آن که هیچ چیز نبود. در حالی که در عدم و نیستی بود، آن را ایجاد کرد و ظلمتش را با نور خویش (که پاک و منزّه است) روشن ساخت اما مواجهه و ظهور در برابر خلق چگونه می‌گردد؟! خداوند سبحان، با اولیای خویش، محمد و آل محمد علیهم السلام، با خلق خود روبرو شد و در حدیث قدسی آمده است (کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان يعرف فخلقت الخلق لاعرف...)، (گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسد...).<sup>(۱۲)</sup> و عبارت (خلق را آفریدم تا شناخته شوم) یعنی محمد و آل محمد را آفریدم تا شناخته شوم. آری! به وسیله‌ی محمد و آل محمد علیهم السلام، خداوند سبحان شناخته و عبادت می‌شود. و در حدیثی از معصوم علیه السلام آمده است: (لا تتفکروا فی ذات الله بل فکروا فی خلق الله)، (در ذات خداوند تفکر نکنید بلکه در خلقت او تدبیر کنید).<sup>(۱۳)</sup> یعنی برای

۱۱. مفتاح الفلاح: ص ۸۶-۸۵.

۱۲. شرح الأسماء الحسنی للملا هادی السبزواری ج ۱ ص ۶۴.

۱۳. کشف الخفاء ج ۱ ص ۳۱۱. حدیث روایت شده از رسول الله صلی الله علیه و آله است اما با لفظ (لا تتفکروا فی الله...) و از ائمه علیهم السلام روایات بسیاری با این مضمون نقل شده از جمله: عن ابی بصیر قال: قال ابو جعفر علیه السلام: (تکلموا فی خلق الله

رسیدن به خدا و عبادت او، به محمد آل محمد بیندیشید؛ زیرا بنده حقیقی و انسان کاملی که خداوند را به طور حقیقی شناخت و در مورد خداوند خالص گردید، محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله بود. و در روایتی از علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است: (مررت یوما برجل... الی ان قال - الکلام لرسول الله صلی الله علیه و آله: نظر الله سبحانه الی اهل الارض نظرة فاختارني منهم ثم نظر نظرة فاختار علیاً اخی و وزیري...)، (روزی از مردی رد می‌شدم که کلام رسول الله صلی الله علیه و آله را روایت می‌کرد که فرمودند: خداوند سبحان به اهل زمین نظری کرد، پس مرا از آن اختیار نمود، سپس نظر دیگری انداخت و علی برادرم و وزیرم را اختیار کرد).<sup>(۱۴)</sup>

این نگاه از طرف خدای سبحان و متعال بدون مقدمه از رسول الله صلی الله علیه و آله نبود بلکه منشأ اصلی این نگاه و انتخاب، چیز دیگری است، هنگامی که خدا از مخلوقات خویش پرسید (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟)، (آیا من پروردگار شما نیستم؟) پاسخ از مجموعه خلق متفاوت بود، و مجموعه‌ای پاسخ نداد اما اولین کسی که پاسخ داد، رسول الله محمد صلی الله علیه و آله بود، پس نخستین امتحان و نخستین شخص سر بلند در آن امتحان، رسول الله محمد صلی الله علیه و آله بود. پس این نگاه، و این جواب، اثری دارد و این اثر آن است که خداوند، ایشان صلی الله علیه و آله را به نور ولایت خویش اختصاص داد و به رسالت خویش گمارد، پس رسول الله صلی الله علیه و آله در عالم لاهوت آینه‌ای شد که هر آن چه در عالم لاهوت موجود است را منعکس می‌کند و هر آفریده چه از پیامبران مرسل و چه از ملائکه مقربین یا اوصیای پاک یا غیر آنها از محمد صلی الله علیه و آله آموختند.

مفضل گوید: به ابا عبد الله علیه السلام عرض کردم: (کیف کنتم حیث کنتم فی الأظلة؟ یا مفضل کنا عند ربنا لیس عنده احد غیرنا فی ظلة خضراء نسبحة و نقده و نملله و نمجده و ما من ملک مقرب ولا ذی روح غیرنا حتی بدأ له فی خلق الأشياء، فخلق ما شاء کیف شاء من الملائكة و غیرهم ثم اهی علم ذلک الینا)، (چگونه بودید زمانی که در اظله قرار داشتید؟! فرمود ای مفضل در نزد خدا بودیم در حالی که کسی غیر از ما، در اظله خضراء وجود نداشت، تسبیح،

---

ولا تتکلموا فی الله فإن الکلام فی الله یزداد صاحبه إلا تحیرا...، (در مورد خلقت الهی سخن برانید و در مورد خداوند سخن نگویید؛ زیرا سخن راندن و تفکر در حقیقت خدا، چیزی جز سرگردانی و حیرت، عاید شخص نمی‌شود).  
الکافی: ۱ ص ۹۲.

تقدیس و تمجید خدا می کردیم نه ملک مقرب و نه ذی روحی بود؛ تا این که هر چه را، هر طور که می خواست آفرید، و علم آنها را به ما وا گذاشت.<sup>(۱۵)</sup>

و مانند این معنی وارد شده است که حضرت علیه السلام فرمودند: (فلما سبحنا سبحت الملائكة ولما قدسنا، قدست الملائكة ولما هللنا، هللت الملائكة)، (پس هنگامی که خدا را تسبیح کردیم، ملائکه نیز تسبیح کردند و هنگامی که او را تقدیس کردیم، ملائکه نیز تقدیس کردند و هنگامی که تهلل کردیم، ملائکه نیز تهلل کردند).<sup>(۱۶)</sup>

#### ۱۵. الکافی ج ۱ ص ۴۴۱.

۱۶. روایات بسیاری در این مورد هستند اما یکی از روایات را برگزیدیم که علی رغم طولانی بودن، در بر دارندهی مضامین و معانی عمیق است که آن را به طور کامل درج کردیم: از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامی اش علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: (خدا خلقی را بهتر از من نیافریده و نه گرامی تر از من نزد او هست. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی خداوند برتری بخشیده انبیاء مرسل را بر ملائکه مقرب و مرا برتری بخشیده از تمام انبیاء مرسل و فضیلت بعد از من مال تو است. ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران محبین ما هستند. یا علی کسانی که حامل عرش و کسانی که اطراف آن هستند تسبیح می کنند به حمد پروردگارشان و استغفار می نمایند از برای کسانی که ایمان آورده اند به ولایت ما. یا علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید چطور می شود که از ملائکه برتر نباشیم؛ زیرا اول چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود ما را به سخن در آورد به توحید و تمجید خود. بعد ملائکه را آفرید وقتی ارواح ما را یک نور واحد مشاهده کردند ما را بزرگ شمردند شروع به تسبیح پروردگار نمودیم تا ملائکه بدانند ما مخلوق هستیم و خداوند منزله است از این که دارای صفات ما باشد آن گاه ملائکه از تسبیح ما شروع به تسبیح نمودند و او را منزله از صفات ما نمودند وقتی مشاهده عظمت مقام ما را نمودند ما خدا را تهلل گفتیم تا ملائکه بدانند که جز او پروردگاری نیست و ما بنده ایم نه خدا که هم ردیف با خدا پرستیده شویم یا در مقامی پایین تر از او گفتند لا اله الا الله. همین که بزرگی مقام ما را مشاهده کردند ما الله اکبر گفتیم تا ملائکه بدانند خداوند بزرگتر از آن است که مقامش درک شود مگر به وسیله خودش وقتی مشاهده کردند خداوند چقدر عزت و نیرو به ما داده گفتیم لا حول و لا قوة الا بالله تا ملائکه بدانند حرکت و نیروئی نیست مگر به خدا. همین که مشاهده نعمت های خدا را بر ما نمودند و این که اطاعت ما را واجب کرده گفتیم الحمد لله پس به واسطه ما هدایت یافتند به معرفت توحید خدا و تهلل و تمجید و تمجید او. سپس وقتی خداوند آدم را آفرید ما را در صلب او به امانت نهاد به ملائکه دستور داد او را سجده کنند به واسطه تعظیم و گرامی داشت ما سجده آنها برای خدا عبادت بود و برای آدم احترام و اطاعت چون ما در صلب او بودیم چطوری ما از ملائکه برتر نباشیم با این که همه آنها برای آدم سجده کردند. چون مرا به معراج بردند جبرئیل دو تا دو تا اذان گفت و دو تا دو تا اقامه، بعد به من گفت محمد! جلو بایست. گفتم بر تو نیز مقدم بایستم؟

بآل محمد عرف الصواب\*\* وفي آياتكم نزل الكتاب

هم حجج الإله على البرايا\*\* بهم وبجدهم لا يستراب

راه نیکی به وسیله آل محمد علیهم السلام شناخته شد، و کتاب خدا قرآن در خانه آنان فرود آمد.

آنان حجت‌های خدا بر مردم‌اند، درباره آنان وجدشان جای هیچ گونه شک و ریبی نیست.

و قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الم \* ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، (الف لام میم \* این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است).<sup>(۱۷)</sup> همانا ایشان علیهم السلام همان کتاب هستند که در آن هیچ شکی نیست ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾،

گفت آری چون خداوند انبیای خود را برتری بخشید بر تمام ملانکه و تو را فضیلتی مخصوص عنایت کرده. من جلو ایستادم و بر آنها نماز خواندم جای فخر و مباهات نیست. وقتی رسیدیم به پرده‌های نور جبرئیل به من گفت جلو برو و از من جدا شو گفتم در چنین جایی از من جدا می‌شوی؟ جبرئیل گفت یا محمد این‌جا آخرین محلی است که خدا برای من قرار داده اگر از این‌جا بالاتر روم پر و بالم می‌سوزد به واسطه تجاوز از مرزی که خدا برایم قرار داده. مرا درون نور انداخت تا رسیدم به جایی که خدا می‌خواست از مقام بلند مملکتش. صدائی شنیدم یا محمد. گفتم لبیک ری و سعدیک تبارکت و تعالیت صدائی شنیدم ای محمد تو بنده منی و من پروردگار تو، مرا بپرست و بر من توکل کن. تو نور من در میان بندگانم و رسولم به سوی مردمی و حجت در میان خلق برای تو و پیروانت بهشت را آفریده‌ام و برای مخالفت جهنم را و برای جانشینان تو کرامت خود را لازم نموده‌ام و برای شیعیان ایشان ثواب را. گفتم خدایا اوصیای من کیستند؟ خطاب رسید یا محمد اوصیای تو بر ساق عرش اسم آنها نوشته شده. در آن موقع که مقابل پروردگارم بودم نگاه کردم به ساق عرش دیدم دوازده نور در هر نوری سطری سبز که بر او اسم یکی از اوصیای من است اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امتم. گفتم خدایا اینها اوصیایم بعد از من خطاب رسید ای محمد اینها اولیای من و اوصیاء و اصفیاء و حجت‌های من‌اند بعد از تو بر مردم و آنها جانشینان و اوصیای تو و بهترین خلق من پس از تو هستند. به عزت و جلالم سوگند به وسیله آنها دینم را اظهار و کلمه خود را بلند و زمین را به وسیله آخری آنها پاک می‌کنم و او را مالک شرق و غرب زمین می‌نمایم. بادها را در تسخیرش در می‌آورم و ابرهای سخت را تابع او می‌کنم، او را با سپاه خود یاری می‌کنم و با ملانکه مدد می‌نمایم تا دعوت من بلند شود و مردم بر توحید و یکتائی‌ام اجتماع نمایند سپس ملک و فرمانفرمائی او را ادامه می‌دهم و دوران را بین اولیاء خود تا روز قیامت می‌چرخانم).

(مایه هدایت تقواییشان است) و آنان هدایت‌گر کسانی هستند که خواهان سیر به سوی خدای سبحان و متعال‌اند، و آنان علیهم السلام با نور خویش و نوری که در آنان نازل شده، راه را برای آن راه رفته به سوی الله، روشن می‌سازند. و برای آن که پی ببریم، چگونه رسول الله صلی الله علیه و آله نخستین پیروز تاریخ گردید همراه من بیایید و به زهد و پرهیزگاری ایشان صلی الله علیه و آله در دنیا بنگرید که چگونه رسول خدا به دیده‌ی حقارت و پستی به دنیا نگاه می‌کرد و هرگز به آن توجه نداشت. برای این کار باید با علی ابن ابی‌طالب علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بنشینیم تا در ایشان اسوه‌ی نیکوئی برای ما باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (فَتَأْسَىٰ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَىٰ وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّىٰ وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَىٰ بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ، وَلَقَدْ كَانَ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جَلِيسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيِرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيُرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِي وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ، قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَعَّرَهَا، وَأَهْوَنَ بِهَا وَهَوَّئَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَاهَا عَنْهُ اخْتِيَارًا، وَبَسَطَهَا لِغَيْرِهِ اخْتِقَارًا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مَقَامًا. بَلَغَ عَنِ رَبِّهِ مُعْذِرًا، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا)، (از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات صلی الله علیه و آله پیروی کن، زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کس که بخواهد تأسی جوید و نسبت او انتسابی است عالی برای کسی که بخواهد منتسب گردد، و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم به جای قدم او گذارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله روی زمین بدون فرش می‌نشست و غذا می‌خورد، و با تواضع هم‌چون بردگان جلوس می‌کرد، با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌فرمود و بر مرکب برهنه سوار می‌شد و حتی کسی را پشت سر خویش سوار می‌نمود، محمد صلی الله علیه و آله دنیا را به هیچ می‌انگاشت و آن را در نظر دیگران بی‌مقدار و حقیر معرفی می‌کرد. به دنیا بی‌اعتناء بود و آن را پست و بی‌ارزش نشان می‌داد. او می‌دانست که خدا دنیا را به میل خویش از او دور گردانیده، و چون فرومایه است، آن را در نظر دیگران جلوه داده و نصیب آنان کرده است، بدین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله با میل و علاقه‌ی قلبی خود از دنیا دوری کرده و حتی نام آن را از جان خویش بیرون رانده بود. محمد صلی الله علیه و آله دوست می‌داشت که زینت و آرایش دنیا را به چشم نبیند تا از آن لباس آراسته نخواهد، یا به

مقامی چشم ندوزد و اقامت در آن را آرزو نکند. هدف او تنها این بود که نهایت کوشش خود را در امر تبلیغ به کار بندد و امت خویش را از عذاب الهی ترسانیده، پند و اندرزشان دهد، و به آنان مژده‌ی بهشت دهد و از آتش دوزخ بر حذرشان دارد.<sup>(۱۸)</sup>

و خداوند فرستادگان و پیامبران خویش را به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی خلق برانگیخت: ﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، (و ما پیامبران [خود] را جز بشارت‌گر و هشدار دهنده نمی‌فرستیم پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد).<sup>(۱۹)</sup>

تا در میان اهل زمان خود حجتی باشد که زمین با وجود او پایدار گردد و امانی برای اهل زمین باشد، تا آن که ارسال انبیاء علیهم السلام با محمد صلی الله علیه و آله خاتمه یافت و بعد از این که رسول الله به نبوت خاتمه داد، ارسال ائمه علیهم السلام را آغاز کرد و به عبارتی روشن‌تر، رسول خدا صلی الله علیه و آله (پایان دهنده‌ی نبوت و گشاینده‌ی امامت است) و این همان معنائی است که در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است: (... الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل)، (... خاتم پیامبران پیشین و گشاینده درهای بسته).<sup>(۲۰)</sup> پس نخستین کسی که نور ولایت محمد صلی الله علیه و آله با او گشوده شد، علی بن ابی طالب علیه السلام بود که نزدیک‌ترین و شایسته‌ترین و عارف‌ترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله با گواه و شهادتی از جانب خداوند در کتابش و در سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و خداوند می‌فرماید:

۱۸. فتح البلاغة ج ۲، ص ۵۹-۵۸.

۱۹. الأنعام: ۴۸.

۲۰. کامل الزیارات ص ۳۶۸. پس ائمه، رسولان خدای متعال با واسطه محمد صلی الله علیه و آله، هستند. آری! رسول الله، محمد صلی الله علیه و آله، پایان ارسال مستقیم از طرف خداست و گشاینده‌ی ارسال از طرف خویش می‌باشد و این را به وضوح در یکی از خطبه‌های امیر المؤمنین علیه السلام می‌بینیم آن‌گاه که در براه رسول الله محمد صلی الله علیه و آله، فرمود: (الخاتم لما سبق والفتاح لما انغلق...)، (ختم کننده آنچه پیش از این بود و باز کننده آنچه پیش از این بسته بود) فتح البلاغة ج ۱ رقم ۲۷ ص ۱۲۱. یعنی گشاینده آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله بسته بود یعنی ارسال رسولان. او این راه بسته را به طریقش گشود؛ زیرا او انسان کامل بود و همان‌طور که سید و مولایم سید احمد الحسن علیه السلام، به وضوح بیان کردند، الله در میان خلق است و الله اعلم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾، (و از رحمت خویش به آنان ارزانی داشتیم و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم).<sup>(۲۱)</sup>

خدای سبحان می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾، (و از رحمت خویش به آنان ارزانی داشتیم و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم).

یعنی آن زبان صادق، علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که آیه بدون هیچ تأویل به صراحت اعلام می‌کند<sup>(۲۲)</sup> و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (هر کس که من مولای اویم اینک علی مولای اوست، خداوند او را دوست‌دار او و او را دوست‌دار و با دشمنش دشمنی کن).<sup>(۲۳)</sup>

۲۱. مریم: ۵۰.

۲۲. توضیحات. در مورد تأویل آیه ۵۰ سوره مریم همان‌طور که ذکر شد احادیث فراوانی وجود دارد: عن أبي بصير عن الصادق علیه السلام في خبر: (أن إبراهيم علیه السلام كان قد دعا الله أن يجعل له لسان صدق في الآخرين فقال الله تعالى: (وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا \* وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا)، (اسحاق و يعقوب را به او عطاء کردیم و همه را پیامبر گردانیدیم \* و از رحمت خویش به آنان ارزانی داشتیم و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم)، یعنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام: بحار الأنوار ج ۳۵ - ص ۵۹. امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام به درگاه خدا دعاء می‌کرد که برایش زبانی راستگو در میان آیندگان قرار دهد پس خدای متعال فرمود: (وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا \* وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا)، (اسحاق و يعقوب را به او عطاء کردیم و همه را پیامبر گردانیدیم \* و از رحمت خویش به آنان ارزانی داشتیم و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم). وعن يونس بن عبد الرحمان، قال: قلت لأبي الحسن الرضا علیه السلام: (إن قوماً طالبوني باسم أمير المؤمنين علیه السلام في كتاب الله عز وجل، فقلت لهم من قوله تعالى: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾، فقال: صدقت هو هكذا). بحار الأنوار ج ۳۶ - ص ۵۷. از یونس ابن عبد الرحمان روایت است که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: (همانا مردم از من خواستند که اسم امیر المؤمنین علیه السلام را در کتاب خدای عزیز و جلیل بیاورم پس به آنان سخن خدای متعال را گفتم: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾. امام رضا علیه السلام فرمود: راست گفتمی. همان‌گونه است. وعن أبي بصير، عن الصادق علیه السلام: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾: یعنی علیاً امیر المؤمنین علیه السلام. بحار الأنوار ج ۳۶ - ص ۵۹. امام صادق علیه السلام در مورد آیه: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ فرمود: یعنی علی امیر المؤمنین علیه السلام. وعن القمي في تفسيره: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾، یعنی امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی بذلك أبي عن الحسن بن علي العسكري علیه السلام. تفسیر القمی ج ۲ ص ۵۱. درباره‌ی ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾، پدرم از حسن ابن علی العسكري علیه السلام روایت کردند که یعنی امیر المؤمنین علیه السلام است). وعن سلمان الفارسي - رحمته الله - انه قال في حق علي علیه السلام: هذا الذي قال الله تعالى فيه: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾. مدينة المعاجز ج ۱ ص ۵۲۹-۵۲۸. از سلمان فارسی رحمته الله روایت است که در مورد علی علیه السلام گوید: علی، آن کسی است که خدای متعال در مورد او فرمود:

و آیات قرآنی و احادیث نبوی بسیاری در خصوص اثبات ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) و یک به یک ائمه بعد از ایشان (علیهم السلام) آمده است و این امر در به نص رسول الله (صلی الله علیه و آله) و در روایت امیر المؤمنین (علیه السلام) موجود است که فرمودند: (... أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ \* وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَ مَا جَعَلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ). فقام سلمان رضي الله عنه عند نزولها فقال يا رسول الله من هؤلاء الذين أنت شهيد عليهم وهم شهداء على الناس الذين اجتباهم الله ولم يجعل عليهم في الدين من حرج ملة إبراهيم؟ فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): عنى الله تعالى بذلك ثلاثة عشر انساناً أنا وأخي علياً وأحد عشر من ولده...، (... آيا نمی دانید که خدای عزیز و جلیل در سوره حج فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید \* و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این قرآن نیز همین مطلب آمده است تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید). سلمان در هنگام نزول آیه بلند شد و گفت: ای رسول الله، آنهائی که شما بر آنها گواهی و آنان بر مردم گواهاند که خدا آنها را برگزید و از ملت ابراهیم بر آنها حرجی قرار نداده کیستند؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: منظور خدای متعال سیزده انسان بود، من و برادرم و یازده نفر از فرزندانم...<sup>(۲۴)</sup>).

---

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾. وعن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله تعالى: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ قال: هو علي بن أبي طالب (عليه السلام) عرضت ولایتته علی ابراهیم (علیه السلام) فقال: اللهم اجعله من ذريتي، ففعل الله ذلك. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۵۷-۵۸. از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾، روایت است که فرمود: او علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است که ولایتش بر ابراهیم (علیه السلام) عرضه شد پس گفت: خدایا! او را از فرزندانم قرار بده پس خدا چنین کرد).

۲۳. الآمالی للصدوق ص ۱۸۴.

۲۴. الغيبة للنعماني ب ۴ ص ۷۷-۷۸.



و نیز باید بدانیم که امامت، عهد و وصیت و امانتی از جانب پروردگار به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله است. همان‌طور که از اهل بیت نبوت علیهم السلام روایت شده.

در حدیثی از عمر بن اشعث آمده که گوید: (سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام يقول ونحن عنده في البيت نحو عشرين رجلاً فأقبل علينا وقال: لعلكم ترون أن هذا الأمر في الإمامة الى الرجل منا يضعه حيث يشاء؟ والله أنه لعهد من الله نزل على رسول الله صلی الله علیه و آله الى رجال مسمين رجل فرجل حتى تنتهي الى صاحبها)، (از امام صادق علیه السلام شنیدم - در حالی که ما نزدیک بیست نفر در خانه نزد ایشان بودیم؛ به ما خطاب کرده و فرمودند: (آیا دیدید که وصیت کننده از ما به هر کس که بخواهد وصیت کند؟ نه به خدا سوگند؛ در صورتی که آن عهدی از خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله به مردی بعد از مرد دیگر تا این که امر به صاحبش به پایان برسد).<sup>(۲۵)</sup>)

معاذ بن کثیر از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: (إن الوصية نزلت من السماء على محمد كتاباً، لم ينزل على محمد صلی الله علیه و آله كتاب مختوم إلا الوصية. فقال جبرئيل عليه السلام: يا محمد هذه وصيتك في أمتك عند أهل بيتك فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أي بيتي يا جبرئيل؟ قال: نجيب الله منهم وذريته ليرثك علم النبوة...)، (به راستی که وصیت به صورت کتابی از آسمان بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گردید، و نامه‌ی مهر شده‌ای جز وصیت بر آن حضرت نازل نشد، جبرئیل عرض کرد: ای محمد این است وصیت تو در امت که نزد خاندان تو خواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل کدام خاندانم؟ عرض کرد: برگزیدگان خدا از آن‌ها و دودمانشان. تا علم نبوت را از تو ارث برند...)<sup>(۲۶)</sup>

و زراره از جعفر بن محمد بن علی علیه السلام نقل می‌کند: (سألته عن قول الله عز وجل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾، قال أمر الله الإمام منا ان يؤدي الإمامة الى الإمام بعده

۲۵. الغيبة للنعماني ب ۳ ص ۵۹.

۲۶. الكافي ج ۱ ص ۲۷۹.

لیس له ان يزويها عنه، ألا تسمع الى قوله: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾، إهم الحكام أو لا ترى انه خاطب بها الحكام؟.

از ایشان در مورد فرموده‌ی خداوند متعال پرسیدم: (خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست)، فرمودند: خداوند به هر امام از ما امر کرده که امامت را به امام بعدی تسلیم کند و جایز نیست از آن را از او منع کند، آیا کلام خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: (و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست)، به راستی که حکام ایشان هستند یا ندیده‌ای که خداوند با این آیه، حکام را خطاب می‌کند).<sup>(۲۷)</sup>

پس از این سه روایت در می‌یابیم که امامت مربوط به اختیار شخص یا اشخاص نمی‌باشد؛ یعنی از طریق شورا و اختیار مردم نیست بلکه مبدأ تعیین آن، از سوی خدا، برای رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ زیرا آنان صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترین مردم به پیامبران هستند، همان‌طور که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ)، (نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است، به آنچه که آورده اند).<sup>(۲۸)</sup>

و سیره و تاریخ ثابت می‌کند که ائمه صلی الله علیه و آله داناترین مردم به آنچه که انبیاء از کتب آسمانی و به جز آن، از موارث انبیاء تا خاتم آنان صلی الله علیه و آله که با قرآن آمد، می‌باشند و آنان در کودکی و بزرگ‌سالی، داناترین مردم هستند و وارثان انبیاءند همان‌طور که در حدیث آمده است: (العلماء ورثة الأنبياء)، (علماء وارثان انبیاء هستند).<sup>(۲۹)</sup> آنان علمائی هستند که وارثان انبیای الهی می‌باشند و غیر از این نیستند و اگر کسی چنین مرتبه‌ای را ادعاء می‌کند باید با چیزی

۲۷. الغيبة للنعمانی ب ۳ ص ۶۱.

۲۸. فحج البلاغة ج ۴ رقم ۹۶ ص ۲۱.

۲۹. الکافی ج ۱ ص ۳۲.

بیاید که انبیای خدا، موسی و عیسی و محمد علیه السلام، آمدند یعنی با یقین و نه با شک و تردید، همان‌طور که اهل بیت علیهم السلام این‌گونه بودند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (... نحن العلماء وشيعة المتعلمون و سائر الناس غثاء...)، (ما علماء هستیم و شیعه‌ی ما تعلیم یافتگان و باقی مردم خار و خاشاک‌اند).<sup>(۳۰)</sup>

و امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجّادیه خویش در دعای صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرمودند: (اللهم يا من خص محمدا وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة وخصهم بالوسيلة وجعلهم ورثة الأنبياء وختم بهم الأوصياء والأئمة)، (بار خدایا! ای که محمد و آل محمد را به کرامت مخصوص فرمودی و رسالت را بدان‌ها مرحمت نمودی و آنان را به وسیله بودن مخصوص فرمودی و آنان را ورثه‌ی انبیاء قرار دادی و بدان‌ها وصایت و امامت را ختم فرمودی...).<sup>(۳۱)</sup>

پس امامت، عهد خدا و وصیت خدا و امانت خدا است و ممکن نیست که به نادان داده شود و خداوند سبحان می‌داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد، و هر امام معصوم علم و آنچه که از پدران قبل از خویش به ارث برد را به امام بعد از خود تسلیم می‌کند، پس کجاست کسی که می‌گوید امام مهدی علیه السلام بدون هیچ واسطه‌ای از علومش به من داده است؟! و علی بن ابراهیم با استناد از فضاله بن ایوب، گوید: (سئل الرضا علیه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾. فقال علیه السلام: ماؤکم أبوابکم أي الأئمة، والأئمة أبواب الله بينه وبين خلقه ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾، یعنی بعلم الإمام)، (از حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند سؤال شد که (بگو اگر آب شما فرو نشیند پس چه کسی به شما آب روان می‌رساند) فرمود: (ماؤکم) به معنای ابوابکم و مقصود ائمه علیهم السلام است، ائمه ابواب خداوند میان او و خلقش هستند (پس چه کسی به شما آب روان می‌رساند) مقصود از (آب روان) علم و دانش امام است).<sup>(۳۲)</sup>

۳۰. بصائر الدرجات ب ۶ ص ۲۹.

۳۱. الصحیفة السجّادیه (أبطحي) رقم ۱۳ ص ۴۳.

۳۲. بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۱۰۰.

این امر محقق نمی‌گردد مگر با وجود مهدیین و بخصوص مهدی اول که قبل از امام مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند و به سوی آن حضرت دعوت می‌کند و با علم امام مهدی (علیه السلام) می‌آید و در صورتی که این شخص، همان سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است. و در حدیثی از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود: (أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَجَمِيعَ مَا فَضَّلْتَ بِهِ النَّبِيِّينَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَا مَنْ نَسَخَ مِنْ أَصْلَابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ هَذَا مِثْلَهَا فَيُكْمِمْ فَكَمَا نَجَى فِي هَاتِيكُ مِنْ نَجَى فَكَذَلِكَ يَنْجُو مِنْ هَذِهِ مَنْ يَنْجُو - وَيَلْ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ يَعْنِي عَنِ الْاِئِمَّةِ (علیهم السلام)، (آگاه باشید. آن علمی را که آدم با خود از آسمان به زمین آورد، با جمیع آنچه را که پیغمبران بدان برتری جستند تا خاتم پیامبران، در نزد من است و در نزد عترت خاتم النبیین است. پس چرا در وادی ضلالت گم می‌شوید؟ بلکه شما کجا می‌روید؟).<sup>(۳۳)</sup>

پس همه‌ی ما در مورد اهل بیت (علیهم السلام) مورد سؤال واقع می‌شویم و همه مردم در مورد حجت خدا بر زمین و امام بازخواست خواهند شد و بر آنان واجب است که در پی گرفتن خبری از او باشند و به آثارش اقتداء کنند و در تفسیر: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، (سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد). آمده است: طبرسی از عیاشی در حدیثی طولانی روایت می‌کند: (قال: سأل أبو حنيفة أبا عبد الله (علیه السلام) عن هذه الآية، فقال له: ما النعيم عندك يا نعمان؟ قال: القوت من الطعام والماء البارد. فقال: لئن أوقفك الله بين يديه يوم القيامة حتى يسألك عن كل أكلة أكلتها أو شربة شربتها ليطولن وقوفك بين يديه؟! فقال: فما النعيم جعلت فداك؟ قال: نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم الله بنا على العباد وبنا اتلفوا بعد ما كانوا مختلفين وبنا ألف الله بين قلوبهم فجعلهم إخواناً بعد أن كانوا أعداءً وبنا هداهم الله للإسلام وهو النعمة التي لاتنقطع، والله سائلهم عن حق النعيم الذي أنعم به عليهم وهو النبي (صلى الله عليه وآله) وعترته (علیهم السلام)، (امام صادق (علیه السلام) از ابی حنیفه سؤال فرمودند: (این نعمت نزد تو چیست ای نعمان؟ عرض کرد: غذا و خوردنی‌ها و آب سرد (نوشیدنی‌هاست). حضرت فرمودند: اگر بنا باشد خدا در روز قیامت آن قدر تو را در مقابل خود نگه دارد تا سؤال کند از تو از هر خوردنی که خوردی و هر نوشیدنی که آشامیدی ایستادنت نزد خدا خیلی زیاد طول نمی‌کشد؟

گفت: چرا! سپس گفت: فدایتان شوم پس نعیم چیست؟ - فرمودند: ما اهل بیت همان نعمتی هستیم که خدا به بندگان نعمت داد و به وسیله‌ی ما، بندگان بعد از این که اختلاف کردند، متحد شدند و به وسیله‌ی ما خدا بین قلب‌هایشان الفت داد و آن‌ها را برادر قرار داد بعد از این که دشمن بودند، و به وسیله‌ی ما آنان را به اسلام هدایت کرد، و آن، همان نعمتی است که قطع نمی‌شود و خداوند از حق نعمتی که داده است سؤال (بازخواست) می‌کند و آن نعمت همان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام هستند).<sup>(۳۴)</sup>

پس فرو رفتن در شخصیت سلوک امام مهدی علیه السلام همان سیر و توجه در مسیر معرفت خدای سبحان است: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)، (و از سر هوس سخن نمی‌گوید \* و از سر هوس سخن نمی‌گوید). و به این ترتیب، معرفت امام مهدی علیه السلام واجب است همان‌طور که وضوء برای ادای نماز واجب است. آیا نماز بدون طهارت پذیرفته می‌شود؟ هرگز نماز بی وضوء پذیرفته نمی‌شود و مشروعیتی هم ندارد، در نتیجه نماز بدون وضوء و طهارت یک نماز لغو و بی‌فایده است و سپس واجب است که انسان در هر حالتی که هست، خود مراحل وضوء را انجام دهد (لا تشرک بعبادة ربک أحدًا)، (در عبادت پروردگارت کسی را شریک قرار مده).<sup>(۳۵)</sup> حال چه انسان عالمی باشد و چه نادان. پس معرفت امام مهدی علیه السلام بر هر انسانی واجب بوده، که شخصاً به این معرفت دست یابد حتی اگر جاهل یا عالم باشد، هم‌چنین روایت شده: (أن أبا بصیر سأل الإمام الباقر علیه السلام عن قول الله تعالى: ﴿يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾، ما معنی ذلک؟ فقال: معرفة الإمام وإجتناّب الكبائر ومن مات وليس في رقبته بیعة لإمام، مات ميتة جاهلیة. ولا یعذر الناس حتی یعرفوا إمامهم فمن مات وهو عارف لإمامه لم یضره تقدّم هذا الأمر أو تأخر،

۳۴. بحار الأنوار ج ۷ ص ۲۵۸.

۳۵. از جمله‌ی کلام امام رضا علیه السلام با مأمون، هنگامی که دید مأمون وضو می‌گیرد و خدمتکارش بر دست او آب را می‌ریزد: (ودخل الرضا علیه السلام يوماً علیه فرآه يتوضأ للصلاة والغلام یصب علی یده الماء. فقال: "لا تشرک سیا امیر المؤمنین - بعبادة ربک أحدًا. فصرف المأمون الغلام وتولی تمام وضوئه بنفسه وزاد ذلک في غیظه ووجده)، (روزی امام رضا علیه السلام بر مأمون وارد شد و دید که برای نماز وضوء می‌گیرد و خدمت‌کارش بر دست او آب می‌ریخت. امام فرمود: ای امیر کسی را در عبادت پروردگارت شریک مکن. مأمون غلام را از آن کار منع کرده و خود به تنهایی وضوء گرفت در حالی که کلام امام بر غضب او افزود). الإرشاد ج ۲ ص ۲۶۹.

فكان كمن هو مع القائم في فسطاطه. قال: ثم مكث هنيئة ثم قال: لا بل كمن قاتل معه. ثم قال: لا بل-والله- كمن استشهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله.

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام پرسید مقصود از آیه‌ی: (خدا به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد). چیست؟ حضرت فرمود: شناخت امام، و اجتناب و پرهیز از گناهان بزرگ، کسی که از دنیا برود و بیعت امامی بر گردنش نباشد، مانند دوران جاهلیت از دنیا رفته، و مردم معذور نیستند تا این که امام خویش را بشناسند، کسی که بمیرد و به امامت آشنا باشد، تقدیم و تأخیر ظهور به او زیانی نمی‌رساند، او مانند کسی است که در خیمه‌ی حضرت با اوست، وی گوید: سپس امام لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمود: خیر، بلکه مانند کسی است که در رکاب او مبارزه کند، و بعد فرمود: خیر، بلکه - به خدا سوگند - مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلى الله عليه وآله شهید شده باشد).<sup>(۳۶)</sup>

ایشان، حجت و نشانه‌ی آشکار خدا است که خداوند با آن بر خلقش احتجاج می‌کند: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِيَكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾، [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند آنان کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر شکاف هسته خرمایی به آن‌ها ستم نمی‌شود).<sup>(۳۷)</sup> پس انسان باید بنگرد آیا امام زمان خویش را شناخت و به سوی او شتافته و در یافتن او حریص بوده، تا آن که در روز قیامت به همراه او بیاید و او را به عنوان حجت بین خود و خدا قرار دهد، تا خداوند از او درگذرد یا خیر؟ عدم حضور او شکست بزرگی خواهد بود. روایت اهل بیت علیهم السلام در این زمینه برای اثبات این که امام، حجت بر خلق است بسیار است. ابا عبد الله علیه السلام فرمودند: (ما زالت الأرض إلا والله فيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعو الناس الى سبيل الله)، (زمین همواره برقرار و استوار باقی نمانده جز این که

۳۶. بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۲۷-۱۲۶.

۳۷. الأسراء: ۷۱.

در آن برای خدا حجتی ست که حلال و حرام را می شناسد و مردم را به سوی خداوند دعوت می کند).<sup>(۳۸)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: (والله ما ترک الله أرضه منذ قبض الله آدم إلا وفيها إمام يُهتدى به الى الله وهو حجته على عباده ولا تبقى الأرض بغير حجة لله على عباده)، (به خدا سوگند که خداوند از زمان وفات آدم، هرگز زمین خویش را ترک نگفته جز این که در آن امام هدایت گری گماشته که به سوی خداوند هدایت می کند و اوست حجت بر بندگانش؛ و زمین بدون حجت خداوند بر بندگان باقی نمی ماند).<sup>(۳۹)</sup>

و این وصیت امام باقر علیه السلام است که همواره به شیعیان امر می کرد جهت اثبات امر امامت پس از رسول صلی الله علیه و آله، از سوره ی قدر ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، (ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم). کمک بگیرند، علامه بحرانی مدرّس از ابو جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود: (يا معشر الشيعة خاصموا بسورة إنا أنزلناه تفلحوا (تفلحوا)، فوالله انها لحجة الله تبارك وتعالى على الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله وانها لسيدة دينكم وانها لغاية علمنا. يا معشر الشيعة خاصموا بـ"حم \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ" فانها لولاة الأمر خاصة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله. يا معشر الشيعة يقول الله تبارك وتعالى: "وإن من أمة إلا خلا فيها نذير" قيل: يا أبا جعفر نذيرها محمد صلی الله علیه و آله صدقت، فهل كان نذير وهو حي من البعثة في أقطار الأرض، فقال السائل: لا، قال أبو جعفر علیه السلام: رأيت بعثته أليس نذيره، كما أن رسول الله صلی الله علیه و آله في بعثته من الله عز وجل نذير، فقال: بلى، قال: فكذلك لم يمت محمد إلا وله بعث نذير. قال: فإن قلت لا فقد ضيع رسول الله صلی الله علیه و آله من في أصلاب الرجال من أمته، قال: ما يكفيهم القرآن؟ قال: بلى إن وجدوا له مفسراً. قال: وما فسر رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قال: بلى قد فسر لرجل واحد وفسر للأمة شأن ذلك الرجل وهو علي بن ابي طالب علیه السلام، قال السائل: يا أبا جعفر كان هذا أمر خاص لا يتحملة العامة؟ قال: أبى الله أن يعبد إلا سراً حتى يأتي إبان أجله الذي يظهر فيه دينه، كما أنه كان رسول الله مع خديجة مستتراً حتى أمر بالإعلان، قال السائل: ينبغي لصاحب هذا

۳۸. الكافي ج ۱ ص ۱۷۸.

۳۹. علل الشرائع ج ۱ ب ۱۵۳ ص ۱۹۷.

الدين أن يكتم؟ قال: أو ما كتم علي بن ابي طالب عليه السلام يوم أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وآله حتى ظهر أمره؟ قال: بلى، قال: فكذلك أمرنا حتى يبلغ الكتاب أجله).

(امام محمد تقی علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه: با سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، (ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید، به خدا که آن سوره پس از پیغمبر حجت خدای تبارک و تعالی است بر مردم و آن سوره سرور دین شماسست و نهایت دانش ماست. ای گروه شیعه با آیات (حاء میم \* سوگند به کتاب روشنگر \* [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم [زیرا] که ما هشدار دهنده بودیم) مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت است بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله. ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می فرماید: (هیچ امتی نیست مگر آن که بیم رسانی در میان آن‌ها بوده است). شخصی گفت: ای ابا جعفر بیم رسان امت، محمد صلی الله علیه وآله است. فرمود: درست گفتی ولی آیا پیغمبر در زمان حیاتش چاره‌ای از فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ گفت: نه: امام فرمود: به من بگو مگر فرستاده پیغمبر بیم رسان او نیست چنان که خود پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستاده خدای عز و جل و بیم رسان او بود؟ گفت: چرا. فرمود: پس هم‌چنین پیغمبر صلی الله علیه وآله برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم رسان دارد، اگر بگوئی ندارد، لازم آید که پیغمبر آهائی را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع کرده (و بدون رهبر گذاشته) باشد. آن مرد گفت: مگر قرآن برای آنها کافی نیست؟ فرمود: چرا در صورتی که مفسری برای قرآن داشته باشند، گفت: مگر پیغمبر صلی الله علیه وآله قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا تنها برای یک مرد تفسیر کرد و شأن آن مرد را که علی بن ابی طالب است به امت خود گفت. مرد سائل گفت، ای ابا جعفر، این مطلبی است خصوصی که عامه از مردم زیر بار آن نروند، فرمود خدا حتماً می خواهد که در نمان پرستش شود تا برسد هنگام و زمانی که دینش آشکار شود، هم‌چنان که (سالهای اول بعثت) پیغمبر صلی الله علیه وآله با خدیجه در نمان پرستش خدا می کرد تا زمانی که مأمور به اعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا صاحب این دین باید آن را نمان کند؟ فرمود: مگر علی ابی طالب علیه السلام از



روزی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد آن را نمان نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟ کار ما نیز هم‌چنین است تا نوشته خدا مدتش برسد).<sup>(۴۰)</sup>

پس امام مهدی علیه السلام، صاحب شب قدر می‌شود و حضرتش داننده‌ی تمام اموری است که در آن شب رقم می‌خورند، چه کوچک و چه بزرگ چه خاص و چه عام، چه محکم و چه متشابه...<sup>(۴۱)</sup> همان‌طور که در مورد خویش می‌فرماید: (... وأما وجه الانتفاع بي في غيبتي فكالانتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الأبصار السحاب...)، (و بهره‌مندی از من در هنگام غیبتم، همانند بهره‌مندی از خورشید پشت ابر است).<sup>(۴۲)</sup>

در شریعت مقدّس، مفاهیم ثابت و ضروری و مُسَلَّم در شریعت مقدس وجود دارد که ترک آن‌ها امکان‌پذیر نیست چه رسد به مخالفت با آن‌ها!!! به درستی که صدای زنده را هنگام صدا کردنش می‌شنوی اما آن‌که خود را به خواب زده را امیدی نیست... اما...! ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾، (و در حقیقت تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این دعوت را به کران آن‌گاه که به ادبار پشت می‌گردانند نمی‌توانی بشنوانی).<sup>(۴۳)</sup> و این کلام برای عموم می‌باشد، برای تمام ادیان از جمله دین اسلام چه شیعه و سنی است. شخص شیعی به این کلام اعتراض می‌کند و می‌گوید آیا ما کسانی نیستیم که در مورد امامت ائمه علیهم السلام تا آخرینشان سخن می‌گوییم؟! و من به او آن چیزی را می‌گویم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: (... لا تأتوني بأعمالكم واتوني بأعمالكم...)، (... با حَسَب و نَسَب نزد من نیاید بلکه با عملتان نزد من بیاید).<sup>(۴۴)</sup> و قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾، (و این‌که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست).<sup>(۴۵)</sup>

۴۰. الکافی ج ۱ ص ۲۵۰-۲۴۹.

۴۱. این کلام به دلیل داشتن اشتباه چایی یا غیر مشخص بدون عبارات، را ضرورتاً حذف کردم.

۴۲. الإحتجاج: ج ۲ ص ۲۸۴-۲۸۱.

۴۳. الروم: ۵۲.

۴۴. زندگانی امام حسین علیه السلام اثر قریشی ج ۱ ص ۱۹۶.

۴۵. النجم: ۳۹.

پس ایمان همراه و قرینه‌ی عمل است و از اهل بیت عصمت علیهم السلام روایت شده که فرمودند: (الناس کلهم هالکون إلا العالمون، والعالمون کلهم هالکون إلا العالمون، والعالمون کلهم هالکون إلا المخلصون، والمخلصون علی خطر عظیم)، (مردم همه هلاک شدگانند جز عالمان، و عالمان همه هلاک شدگانند جز عمل‌کنندگان، و عمل‌کنندگان همه هلاک شدگانند جز مخلصان، و مخلصان بر خطری بزرگ هستند).<sup>(۴۶)</sup> و وجود انسان مبنی بر این که آیا از اهل حق است یا از اهل باطل تابع اختیار خود اوست: یعنی پوینده‌ی راه مستقیم شود یا راه جهنم. و برای این که بتواند تشخیص دهد که بر کدام راه سیر می‌کند، باید به عمل و فعل خود بنگرد؛ زیرا کسی که خود را منتسب به اسلام می‌داند، باید به هر آنچه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم با خود آورده، پایبند شود و همچنین کسی که خود را مسیحی می‌داند، باید پایبند به تعالیم و آموزه‌های عیسی علیه السلام باشد و کسی که خود را تابع دین یهود می‌داند، باید پایبند به آموزه‌ها و تعالیم موسی علیه السلام باشد، و بر هر کسی که خود را تابع عقیده‌ای می‌داند، واجب است که خود را پایبند به احکام و قوانین آن عقیده کند<sup>(۴۷)</sup> و اگر به ضروریات مذهب و عقیده‌ای که بدان نسبت داده شده است، مقید نیست و التفات و توجه‌ای به آن ندارد، به تحقیق که از عقیده‌ی خود خارج است. اما اگر به افراد و اصحاب این ضروریات بنگری بیشترشان و حتی تو که ادعای تشیع اهل بیت علیهم السلام می‌کنی، اعمال و افعال و عقل خود را به رجال رجوع می‌دهند و می‌گویند اینان عالمان و رجال دین‌اند، مردان سال‌خورده (با تجربه)، صاحب محاسن بلند و عمامه‌های بزرگ هستند! و کارشان به جایی رسیده که احادیث ساختگی از طرف خود ارائه می‌دهند که خدا هیچ دلیل و برهانی برای آنها نازل نکرده بلکه آن حدیث شیطان بوده، (خلیها برقبه عالم و أطلع منها سالم)، (آن را بر گردن عالم واگذار، و خود از آن سالم به بیرون پا گذار).<sup>(۴۸)</sup> و دیگر نخواستنی و عجیب‌تر از آن، این است که آنان با آیات قرآنی و احادیث نبوی ثابت می‌کنند که این روایات خاص اهل بیت عصمت علیهم السلام بوده و می‌گویند برای ایشان

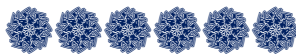
---

۴۶. شرح الرضی علی الکافیة ج ۲ ص ۱۳۰-۱۲۹.

۴۷. یعنی پیروان چنین دیاناتی، پیروی و تبعیت از شرائع و احکام حقیقی نه منحرف شده، واجب است. و اگر آن را می‌دانستند به تحقیق به حق هدایت شده و در دنیا و آخرت رستگار می‌شدند.

۴۸. مثل یا گفته‌ای که بر سر زبان عامه است، و چنین کلامی مستقر نمی‌گردد جز در پناه بردن به معصومین علیهم السلام.

است. <sup>(۴۹)</sup> حتی من با جماعتی نشستیم که حدیث ثقلین را به علماء و مراجع کنونی خود، نسبت می‌دهند و به من می‌گویند: کسانی که رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه دوازده امام معصوم، سفارش کرده مراجع هستند! و برخی می‌گویند: اصول فقه، همان قرآن است! و حاشاه نمی‌دانم از روی چه کتابی می‌خوانند و چه نوع علمی را می‌آموزند؟! این همان میراث علماء، از افلاطون می‌باشد. آنان در تمام مسائل به علماء و مراجع خود تکیه می‌کنند و گویا تمام افعال خود را، به نیابت از آنان انجام می‌دهند و هرگونه وظیفه و تکلیف را از دوش خود برداشته‌اند و این مرجع را کسی می‌داند که خدا و امام را به ایشان می‌شناساند و خوب و بد را برایشان آشکار می‌کند گویا عقلی ندارند تا به وسیله‌ی آن حق را از باطل بازشناسند و این سخن کفار است: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾، (ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راهسپریم). <sup>(۵۰)</sup> و هنگامی که عذاب و شمشیر قائم آل محمد علیه السلام بیاید، عذاب آن، شامل حال همگان می‌شود؛ زیرا به پی کردن شتر صالح علیه السلام موافق و راضی هستند؛ زیرا به پرتاب ابراهیم در آتش نمرود و سنگ‌ساری محمد صلی الله علیه و آله و به شکستن پهلوی فاطمه علیها السلام و خانه‌نشین کردن علی و مسموم کردن حسن و قتل حسین و عزل قائم آل محمد علیه السلام از منصبی که خدا برای حضرتش قرار داده، خشنود و راضی هستند: ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ﴾، (نه [این چنین نیست] بلکه کسانی که ستم کرده‌اند بدون هیچ گونه دانشی هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند پس آن کس را که خدا گمراه کرده چه کسی هدایت می‌کند و برای آنان یاورانی نخواهد بود). <sup>(۵۱)</sup>



۴۹. یعنی از انطباق این آیات و روایات بر فقهای غیر از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام می‌گویند.

۵۰. الزخرف: ۲۳.

۵۱. الروم: ۵۱.

## مبحث سوم

ولایت مهدی علیه السلام، میزان حق

بعد از این که خدای سبحان اطاعت ولی معصوم علیه السلام را واجب کرد و شناخت خلیفه‌ی خدا بر زمین را لازم دانست، می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾، (مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد).<sup>(۵۲)</sup> از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد قلب پاک پرسیده شد؟ فرمود: (دین بلا شک و لا هوی و عمل بلا سمعة و ریاء)، (دین بدون شک و هوای نفس، و کردار بدون شهرت طلبی و ریاء است).<sup>(۵۳)</sup>

تا آن که عمل انسان پذیرفته شود و روز قیامت صغری یا کبری سودمند افتد، لازم است که عقیده درست و دین صحیح و یقینی داشته باشد و در این عقیده و دین، شک و شبهه‌ای نماند و صاحب عقیده‌ی صحیح و دینی با یقین و بدون شک و تردید و شبهه باشد و هیچ شبهه‌ای در این عقیده و دین نداشته باشد و خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾، (در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است).<sup>(۵۴)</sup>

اسلام در آن، که رسالت الهی را حمل می‌کند، نمایان می‌شود و این همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در حق علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: (برز الإيمان كله الى الكفر كله)، (تمام ایمان در مقابل تمام کفر، آشکار گردیده).<sup>(۵۵)</sup>

و در آن چه گذشت، آشکار شد که دین اسلام به امام معصوم نمایان و بارز می‌باشد و معصوم امروز، امام مهدی علیه السلام است پس آن که از امام مهدی علیه السلام پیروی کند و بر راه ایشان پیش رود و پیرو ایشان باشد، قلبی پاک آورده است، یعنی معصومی است که به خدای

۵۲. الشعراء: ۸۹.

۵۳. مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۱۱۳.

۵۴. آل عمران: ۱۹.

۵۵. عوالم اللئالی ج ۴ ص ۸۸.

سبحان و تعالی پیوسته است و سالم و رها از اندیشه‌ها و هوس‌ها است. ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَّا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾، (بلکه بندگانی ارجمندند \* که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و خود به دستور او کار می‌کنند).<sup>(۵۶)</sup>

پس فرموده‌ی امام مهدی علیه السلام، فرموده‌ی خدا، و عمل ایشان عمل خداست، و پادشاهی و ملک مهدی علیه السلام، حکم و ملک خداوند سبحان است.

عیاشی با استناد از رفاعه بن موسی گوید: از ابو عبد الله علیه السلام شنیدم که در باره‌ی آیه زیر فرمود: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾، قال: إذا قام القائم علیه السلام لا تبقى أرض إلا نودي فيها بشهادة ان لا إله إلا الله وإن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله، (آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است چه ناراضی و چه خشنود، به تسلیم او در آیند)، فرمودند: هنگامی که قائم قیام کند زمینی باقی نمی‌ماند مگر این‌که در آن به شهادت و گواهی هیچ خدائی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست، نداء داده شود).<sup>(۵۷)</sup>

پس ولایت امام مهدی علیه السلام حرم امن خداست، هر کس داخل آن شود ایمن می‌گردد و در حرم خدا قرار می‌گیرد، و هر کس از آن خارج شود از حرم خدا خارج شده است و بهره‌ای از اسلام ندارد (مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا)، (جایگاه‌شان جهنم است و چه بد منزلگاهی‌ست). و خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾، (خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران]= طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند).<sup>(۵۸)</sup>

۵۶. الأنبياء: ۲۶-۲۷.

۵۷. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۳.

۵۸. البقرة: ۲۵۷.

و در تفسیر این آیه از عبد الله بن ابی یعفور آمده است: (قلت لأبي عبد الله (علیه السلام): إني أخالط الناس فيكثر عجبني من أقوام لا يتولونكم ويتولون فلاناً وفلاناً، لهم أمانة وصدق ووفاء وأقوام يتولونكم، ليس لهم تلك الأمانة ولا الوفاء والصدق؟ قال: فاستوى أبو عبد الله (علیه السلام) جالساً فأقبل عليّ كالغضبان، ثم قال: لا دين لمن دان الله بولاية إمام جائر ليس من الله ولا عتب على من دان بولاية إمام عادل من الله، قلت: لا دين لأولئك ولا عتب على هؤلاء؟! قال: نعم لا دين لأولئك ولا عتب على هؤلاء، ثم قال: ألا تسمع لقول الله عز وجل يقول: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾. يعني من ظلمات الذنوب إلى نور التوبة والمغفرة لولايتهم كل إمام عادل من الله وقال: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾. إنما عنى بهذا أنهم كانوا على نور الإسلام فلما تولوا كل إمام جائر ليس من الله عز وجل خرجوا ولايتهم [إياه] من نور الإسلام إلى ظلمات الكفر، فأوجب الله لهم النار من الكفار، ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾).

ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (من با مردم معاشرت دارم، بسیار تعجب می‌کنم از کسانی که ولایت شما را نپذیرفته‌اند ولی فلانی و فلانی را دوست دارند، اما امانت‌دار، راست‌گو و وفادار هستند ولی کسانی ولایت شما را پذیرفته‌اند اما دارای آن امانت و وفاداری و راستی در گفتار و کردار نیستند! راوی می‌گوید: ناگهان دیدم امام راست نشستند و مانند کسی که بسیار غضبناک است رو به من کرده و فرمودند: آن کس که به امامی جائر که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد، دین ندارد و کسی که به ولایت امام عادل که منصوب از جانب خداست اعتقاد داشته باشد سزاوار ملامت و سرزنش نیست. عرض کردم: آیا آن‌ها دیندار نیستند و این‌ها سزاوار سرزنش نیستند؟ فرمود: آری آن‌ها دین ندارند و بر اینان نیز سرزنشی نیست. سپس فرمودند: آیا این سخن خدای متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: (خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد)، یعنی از تاریکی‌های گناهان به روشنائی توبه و مغفرت. به خاطر این که ولایت امام عادل که از جانب خداست را پذیرفته‌اند و پس از آن خداوند می‌فرماید: (و آنان که کفر ورزیدند سرپرست شان طاغوت است که آنان را از روشنائی و نور به سوی تاریکی‌ها می‌راند). برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن خارج شود؟ همانا خداوند بدین

جهت فرمود که آنها در نور اسلام نه ایمان بودند. ولی چون ولایت پیشوای حائر و ستمگر را که از جانب خدا نبود پذیرفتند، از نور اسلام خارج و به ظلمات کفر وارد شدند. خدا نیز آنان را در زمره کفار مستوجب آتش دوزخ فرمود و لذا فرمود: (آنان اصحاب آتش‌اند و در آتش جاودان خواهند بود).<sup>(۵۹)</sup>



## مبحث چهارم

### گروه‌های مردم در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام

بعد از این که مردم به وسیله‌ی خلیفه‌ی خدا بر زمین مورد آزمایش قرار می‌گیرند تا در ایمان غربال شوند: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾، (آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند).<sup>(۶۰)</sup> غربال می‌شوید همان‌گونه که طلا غربال می‌شود.<sup>(۶۱)</sup>

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (لا یقولنّ احدکم: اللهم اعوذ بک من الفتنة لانه لیس احد الا وهم مشتمل علی فتنة ولكن من استعاذ، فلیستعذ من مّضلات الفتن...)، (هیچ کس از خداوند

۵۹. الکافی ج ۱ ص ۳۷۶-۳۷۵.

۶۰. العنکبوت: ۲.

۶۱. عن معمر بن خلاد قال: سمعت أبا الحسن علیه السلام يقول: ﴿ألم \* أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟﴾. ثم قال لي: ما الفتنة؟ قلت: جعلت فداك الذي عندنا الفتنة في الدين، فقال: يفتنون كما يفتن الذهب، ثم قال: يخلصون كما يخلص الذهب). الکافی ج ۱ ص ۳۷۰. از ابا الحسن علیه السلام شنیدم که فرمود: (الم \* آیا مردم گمان کردند همین‌که گفتند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آزموده نمی‌شوند؟) سپس امام علیه السلام به من فرمود: فتنة چیست؟ عرض کردم: جانم فدای شما! فتنة‌ای است که در دین داریم پس امام علیه السلام فرمود: همان‌گونه که طلا آزموده می‌شود، شما هم آزموده می‌شوید و همان‌گونه که طلا خالص می‌گردد، شما هم خالص می‌گردید).

دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد، زیرا همه‌ی مردم بدون استثناء دچار آن می‌شوند، بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشات را از خدا درخواست کند.<sup>(۶۲)</sup>

این سنت جاری از سوی خدای تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾، (در باره کسانی که پیشتر بوده‌اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت).<sup>(۶۳)</sup> و ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾، (و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت).<sup>(۶۴)</sup>

داستان معروف ابلیس (که لعنت خدا بر او باد) و آزمایشی که بر ملائکه روی داد که نتیجه‌ی آن خروج ابلیس بود و خداوند سبحان، آن منیت و تکبر و خود پسندی را که ابلیس در درون خود پنهان می‌کرد آشکار نمود، و پس از آن، مردم به دو دسته تقسیم شدند، دسته‌ی مؤمن و دسته‌ی کافر و اگر بیشتر دقت کنیم از این دو قسمت، دو دسته دیگر خارج می‌شود که روی هم رفته، چهار دسته می‌شوند:

۱- مؤمنی که بر ایمانش استوار می‌ماند: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾، (آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم).<sup>(۶۵)</sup>

۲- کافری که بر کفرش ثابت می‌ماند: ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾، (تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد به زحمت آن را می‌بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود).<sup>(۶۶)</sup>

۳- مؤمنی که از ایمانش خارج شده و کافر می‌شود: (... فیصبح احدکم وهم یری انه

۶۲. فتح البلاغة ج ۴ ص ۲۰.

۶۳. الأحزاب: ۶۲.

۶۴. فاطر: ۴۳.

۶۵. الکهف: ۱۳.

۶۶. النور: ۴۰.



علی شریعة من امرنا فیمسی وقد خرج منها ویمسی وهو علی شریعة من امرنا فیصبح وقد خرج منها، (ناخالص‌های شما هم صبح می‌کنند در حالی که بر امیری از ولایت ما گام بر می‌دارند. و غروب می‌کنند، در حالی که از آن بیرون رفته‌اند. و (بالعکس) شامگاهان در مسیری از ولایت ما هستند و صبح می‌کنند در حالی که از آن خارج شده‌اند).<sup>(۶۷)</sup>

۴- کافری که از کفر خود خارج شده و مؤمن می‌گردد: (اذا خرج القائم علیه السلام خرج من هذا الأمر من کان یری آتیه من اهله ودخل فیه شبه عبدة الشمس والقمر)، (چون قائم علیه السلام قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می‌پنداشته است، از این امر بیرون می‌روند. در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن می‌پیوندند).<sup>(۶۸)</sup>

و برای تکمیل سودمندی شناخت این تقسیم، بر آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام توقفی می‌کنیم، خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾، (آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی).<sup>(۶۹)</sup>

و نعمت امروز خدا، مهدی علیه السلام است و هر کس جز امام مهدی علیه السلام را اختیار کند کفر را برای خود برگزیده و خدای سبحان می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾، (مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد از آن چه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند برد این است همان گمراهی دور و دراز).<sup>(۷۰)</sup>

۶۷. الغيبة طوسی: ص ۳۳۹، روایت شده از امام باقر علیه السلام.

۶۸. الغيبة النعمانی: ب ۲۱ ص ۳۳۲، روایت شده از امام صادق علیه السلام.

۶۹. ابراهیم: ۲۸.

۷۰. ابراهیم: ۱۸.

رَبِّ امْرُوزِشَان، مهدی علیه السلام است همان طور که در تفسیر ائمه علیهم السلام آمده است: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، (و زمین به نور پروردگارش روشن گردد).<sup>(۷۱)</sup> و رب به معنی مربی است.

مفضل به عمر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد فرموده‌ی پروردگار ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، (و زمین به نور پروردگارش روشن گردد)، پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: (رب الأرض یعنی امام الأرض. فقلت: فإذا خرج یكون یكون ماذا؟ قال: إذا يستغني الناس عن ضوء الشمس ونور القمر ويجترون بنور الإمام)، (رب [پرورش دهنده‌ی] زمین؛ یعنی امام زمین. عرض کردم: هنگامی که خروج کند چه می‌شود؟ فرمودند: در آن هنگام است که مردم از روشنائی خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و به وسیله‌ی نور قائم منور می‌گردند).<sup>(۷۲)</sup>

یا رب به معنی مربی و آموزگار تعالیم الهی به مخلوقات است.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (إن علي بن ابي طالب علیه السلام وصی و امام امتی... الی أن قال ابن عباس فقام الیه جابر بن عبد الله الأنصاري فقال: یا رسول الله وللقائم من ولدك غيبة؟ فقال: أي وري (وليمحص الله الذين آمنوا ويمحق الكافرين) یا جابر أن هذا أمر من أمر الله وسر من سر الله علمه مطوي عن عباده فإياك والشك فيه فإن الشك في أمر الله عز وجل كفر)، (همانا علی بن ابی طالب علیه السلام امام و خلیفه پس از من بر امت من می‌باشد و از فرزندان او است امام قائم علیه السلام که همه چشم به راه ظهور او باشند خدا به وسیله‌ی او زمین را که پر از ستم و ظلم شده پر از عدل و داد کند و قسم به خدائی که مرا به حق بشارت بخش برانگیخت همانا کسانی که به عقیده امامت او در زمان غیبتش ثابت بمانند کمیاب‌تر و گران‌بهارتر از گوگرد قرمز باشند. جابر بن عبد الله انصاری رحمته الله علیه برخاست و عرض کرد: یا رسول الله قائم علیه السلام که از فرزندان شما غیبت دارد؟ فرمود: آری قسم به پروردگارم (و تا پاک گرداند خدا مؤمنان را، و تباه سازد کافران را). ای جابر این امری از

۷۱. الزمر: ۶۹.

۷۲. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۵۳.

امرهای خدا و رازی از رازهای خدا است علم بر بندگان خدا پنهان است مبدا شک کنی که شک در امر خدا کفر است).<sup>(۷۳)</sup>

باید انسان عاقل تفکر کند. پس شک و تردید داشتن به امر او کفر است، پس انکار امر او چگونه است؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (إن الله عز وجل أوحى إلي ليلة أُسري بي... إلى ان قال الرسول محمد صلی الله علیه و آله عن الله تعالى: ... يا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَيَّتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ثُمَّ لَقِينِي جَاحِدًا لَوَلَّيْتَهُمْ أَذْخَلْتُهُ النَّارَ...)، (ای محمد، به تحقیق که علی و فاطمه و حسن و حسین و سائر امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان ارائه نمودم، هر که پذیرفت از نزدیکان شد و هر کس آن را انکار کرد، او را وارد آتشم می‌کنم، ای محمد اگر بنده‌ای از بندگانم مرا عبادت کرد تا جز من کس دیگری نبیند اما روز حساب منکر ولایتشان با من رو به رو شد او را وارد جهنم می‌کنم...)<sup>(۷۴)</sup>

و روایت شده: (أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ، قَالَ: صَلَّيْتُ لَكَ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَذَكَرْتُ لَكَ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: أَمَّا الصَّلَاةُ فَلَكَ بُرْهَانٌ وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ وَالصَّدَقَةُ ظِلٌّ وَالذِّكْرُ نُورٌ فَأَيُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟ قَالَ مُوسَى دُنِّي عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ. قَالَ يَا مُوسَى هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا وَهَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ؛ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُعْضُ فِي اللَّهِ)، (خداوند به موسی فرمود: آیا تا به حال کاری برای من انجام داده‌ای؟ حضرت موسی که پیغمبر مرسل است، فرمود: برای تو نماز خواندم. و روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر گفتم. خداوند فرمود نمازی که خواندی دلیل این است که تو دین داری و مسلمان. روزه هم سپری است که در جهنم نروی. و صدقه‌هائی هم که دادی برای این است که در روز قیامت زیر سایه‌بان آنها قرار بگیری و از حرارت روز قیامت که می‌گویند چه قدر

۷۳. بحار الأنوار ج ۳۸ ص ۱۲۷-۱۲۶.

۷۴. الغيبة النعماني: ص ۹۵-۹۴.

زیاد است و طولانی، در امان بمانی. و ذکر هم که برای این است که نورانیت پیدا کنی. چه کار برای من کردی؟ حضرت موسی در پاسخ در ماند. عرض کرد: خدایا، خودت مرا راهنمایی کن تا من آن را انجام دهم. خداوند فرمود ای موسی! آیا پیوند دوستی با دوستان من برقرار کرده‌ای؟ آیا شده که به خاطر من کسی را دوست بداری؟ آیا با کسی به خاطر من قطع رابطه کرده‌ای؟ پس موسی دانست که با فضیلت‌ترین عمل، دوستی برای خدا، و جدائی برای خدا است).<sup>(۷۵)</sup>

پس به حال موسی علیه السلام، کلیم الله بنگر و ببین چگونه یاری و هدایت را از خدای سبحان می‌جوید تا او را به عمل خالصانه که برای خدا باشد، ارشاد کند، عملی که در آن هیچ چیز برای انسان نباشد. به عبارت دیگر؛ انسان در تویی و تبری الهی به درجه‌ای ترقی کند که نفس خود را خالصانه برای خداوند قرار دهد. پس موسی علیه السلام با وجود کمال و قرب به خداوند، این عمل از دید او پنهان بوده جز به استعانت و توفیق الهی ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾، (پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست).<sup>(۷۶)</sup>



۷۵. جامع أحادیث الشيعة للسيد الوجودي ج ۱۶ ص ۲۱۲.

۷۶. البقرة: ۲۵۶.

## مبحث پنجم

### مقدمات خروج از ولایت

برای انسان در این دنیا، تلاش و کوشش و مسیر و رسیدن به هدف وجود دارد. پس ممکن است این سعی و تلاش، رسیدن به راه حق را میسر گرداند و یا بر عکس، سعی و کوشش انسان صرف رسیدن به مسیر باطل شود. پس انسان در انتخاب مسیر و پیمودن آن، اختیار کامل دارد، مبنی بر این که به سوی راه نور برود و هر چقدر که در آن گام بردارد و تلاش خود را صرف آن کند، بر نورش می افزاید و نور بر نور می شود، و یا این که راه ظلمت را در پیش گیرد که هر چقدر در آن استمرار یابد، تاریکی اش متراکم شده و نزدیک است در آن دیده نشود.

خداوند سبحان در مورد حجت و دلیلی که با آن می آید<sup>(۷۷)</sup> و آن همان دلیل رسول الله صلی الله علیه و آله است، با قرآن بر اهل قرآن و با انجیل بر اهل انجیل و با تورات بر اهل تورات احتجاج می کند، خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾، (و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود آنان که به دیدار ما امید ندارند می گویند قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را عوض کن. بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آن چه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم).<sup>(۷۸)</sup>

هم چنین دلیل دیگرش، روایات اهل بیت علیهم السلام است که به وضوح مسیر و حقایق امام مهدی علیه السلام را از زمان آفرینش مخلوقات تا زمان ظهور و قیام و برپائی دولت مبارکش بیان می کند، و نیز سیره تاریخی و اخلاقی امام مهدی علیه السلام را بیان می کند: حارث بن مغیره گوید: (قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بأي شيء يعرف الإمام؟ قال: بالسكينة والوقار. قال: وبأي شيء؟ قال

۷۷. مقصود امام مهدی علیه السلام است.

۷۸. یونس: ۱۵.

وتعرفه بالحلال والحرام وبمحااجة الناس إليه ولا يكون يحتاج الى أحد ويكون عنده سلاح رسول الله ﷺ . قلت: أكون وصياً ابن وصي؟ قال: لا يكون إلا وصياً وابن وصي)، (از ابو عبد الله علیه السلام پرسیدم چگونه امام شناخته می شود؟ فرمودند: با سکینه و وقار. عرض کردم: و دیگر با چه چیز؟ فرمودند: او را با حلال و حرام می شناسی و حاجت و نیازمندی مردم به او در حالی که او به احدی نیاز ندارد و نزد او سلاح رسول الله ﷺ می باشد. عرض کردم: آیا ایشان وصی فرزند وصی است؟ امام علیه السلام فرمود: ممکن نیست مگر آن که وصی و فرزند وصی باشد).<sup>(۷۹)</sup>

پس پرسشی که در آغاز مطرح می شود این است که شناخت و تمسک و سیر بر منهج صحیحی که امام مهدی علیه السلام ارائه خواهند داد، چگونه میسر می گردد؟

در ابتدا با روایت آل محمد علیه السلام آغاز می شود؛ زیرا تأسیس و استخراج مفهوم عقیدتی و غیره و اثبات آن و عمل به آن میسر نمی گردد، مگر از طریق روایات اهل بیت علیه السلام و تسلیم در برابر آنچه مطرح کرده اند. و امام صادق علیه السلام می فرمایند: (اعرفوا منازل شیعتنا عندنا علی قدر روایتهم عنا وفهمهم منا)، (جایگاه شیعیان ما را در نزد ما از روی میزان روایتشان از ما و فهمشان از ما بشناسید).<sup>(۸۰)</sup>

نیز فرمودند: (كَلِّمُوا النَّاسَ أَحَادِيثَنَا فَأَمَّا أَقْرَبُ إِلَى النَّفْسِ)، (با مردم از طریق احادیث ما سخن بگوئید؛ زیرا آن نزدیک ترین چیز به نفوس است).<sup>(۸۱)</sup>

۷۹. الغيبة للنعماني ب ۱۳ ص ۲۴۹.

۸۰. الغيبة للنعماني ص ۲۹.

۸۱. ظاهراً روایت در قالب معنایی نقل شده و نه در قالب نص روایت. روایت کامل آن: عن ابي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: (رحم الله عبداً حببنا إلى الناس ولم يبغضنا إليهم، أما والله لو يروون محاسن كلامنا لكانوا به أعزوماً استطاع أحد أن يتعلق عليهم بشئ ولكن أحدهم يسمع الكلمة فيحط إليها عشراً)، (خدا رحمت کند آن بنده ای را که باعث دوستی ما با مردم شود و نه این که دشمنی ما را در دل آنان بکارد، به خدا قسم اگر سخن ما را درست به دیگران منتقل کنند، عزیزترین انسان خواهند بود و کسی نخواهد توانست بر آنها اشکالی وارد کند؛ اما (متأسفانه) حرفی را می شنوند و دهتا رویش می گذارند (و به عنوان سخن ما به مردم می گویند)). الکافی ج ۸ ص ۲۲۹. وعن عبد السلام بن صالح الهروي قال: (سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحَبًّا أَمَرْنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحِبِّي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا)، (امام رضا علیه السلام

و نیز علیه السلام در حدیثی طولانی فرمودند: (... من کتم الصعب من حدیثنا، جعله الله نور بین عینیہ و رزقه العزّ فی الناس...)، (هر کس حدیث سختی از ما را پنهان نماید خدا آن را نوری در بین چشمانش قرار می‌دهد و بزرگواری را در میان مردم، به او می‌بخشد).<sup>(۸۲)</sup>

این چنین کلام اهل بیت علیهم السلام روشنائی و نوری برای طی مسیر انسان مؤمن می‌شود که با آن در میان مردم راه می‌رود و بر او از جانب شیطان هراسی نیست، و اما انسانی که بر کلام اهل بیت علیهم السلام استناد نمی‌کند و کلامشان را ردّ می‌کند، از اطاعت آنان خارج است و به سبب این عمل از اهل دوزخ می‌گردد.

عبد الله ابن ابی یغفور گوید: (قلت لأبي عبد الله علیه السلام: رجل يتولاكم ويبرأ من عدوكم و يحلل حلالكم و يحرم حرامكم و يعلم أن الأمر فيكم لم يخرج منكم الى غيركم، إلا انه يقول: إثم قد اختلفوا فيما بينهم وهم الائمة القادة، فإذا اجتمعوا على رجل فقالوا: هذا، قلنا: هذا. فقال علیه السلام: إن مات على هذا فقد مات ميتة جاهلية)، (به ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم: مردی از شما پیروی می‌کند و از دشمنان شما بیزار می‌جوید حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌شمارد و می‌داند که امر در شماست و از شما به نزد غیر شما نمی‌رود جز این که می‌گوید: آنها در میان خود به اختلاف پرداختند در حالی که ائمه و رهبران هستند پس هنگامی که بر مردی اجتماع کنند و بگویند: این رهبر است ما هم می‌گوییم این (رهبر است). امام علیه السلام فرمود: هر کس به این ترتیب بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است).<sup>(۸۳)</sup>

و امام باقر علیه السلام فرمودند: (والله إن أحب أصحابي إليّ أروعهم وأفقههم وأكتمهم لحدیثنا وان أسوأهم عندي حالاً وأمقتهم الذي إذا سمع الحدیث ينسب إلینا و یروی عننا فلم یعقله اشماز منه و جحدہ و كفر من دان به وهو لا یدري لعل الحدیث من عندنا خرج وإلینا أسند فيكون بذلك خارجاً عن ولايتنا)، (به خدا سوگند که عزیزترین اصحاب نزد من، پرهیزکارترین آنها و

فرمود خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیاء می‌کند. از حضرت سؤال شد که امر شما چگونه احیاء می‌شود. حضرت جواب فرمود: کسی که علوم ما را فرا بگیرد و به مردم آموزش دهد که اگر مردم خوبی‌های سخنان ما را بدانند از ما پیروی می‌کنند... عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۷۵.

۸۲. الاختصاص للشيخ المفيد ص ۳۲۱.

۸۳. الغيبة للنعماني ب ۷ ص ۱۳۳-۱۳۲.

رازدارترین آنان نسبت به احادیث ما هستند و بدترین آنان نزد من کسانی هستند که هر گاه حدیثی بشنوند که به ما نسبت داده می شود و از ما روایت می شود، پس بدون آن که بیندیشد از آن بیزار می جوید و آن را انکار می کند و آن کس را که به آن عمل نماید، کافر می خواند در حالی که نمی داند شاید این حدیث از ما صادر شده باشد و سندش از ما باشد پس به سبب این عملش از ولایت ما خارج می گردد).<sup>(۸۴)</sup>



والحمد لله رب العالمین





## فهرست کتاب:

۶.....	مقدمه
۸.....	تقدیم
۱۲.....	پیشگفتار
۱۵.....	مبحث اول
۱۵.....	ولایت الهی
۱۷.....	مبحث دوم:
۱۷.....	اولیاء بر خلق، محمد و آل محمد <small>علیهم السلام</small> هستند
۳۶.....	مبحث سوم
۳۶.....	ولایت مهدی <small>علیه السلام</small> ، میزان حق
۳۹.....	مبحث چهارم
۳۹.....	گروههای مردم در عصر ظهور امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۵.....	مبحث پنجم
۴۵.....	مقدمات خروج از ولایت

و الحمد لله رب العالمین